

تبیین جنبش‌های عربی بر مبنای مدل «حکمرانی خوب»

محمدجواد هراتی^۱ علی آزر می^۲ مرتضی باغیان^۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۴/۵ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۸/۱۲

چکیده

خیزش‌های مردمی که از آغاز سال ۲۰۱۱ میلادی در تعدادی از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رخداد، بسیاری از تحلیل‌گران و پژوهشگران سیاسی را با این دو پرسش مهم مواجه نموده است که ماهیت و ویژگی بنیادی این جنبش‌ها چیست؟ و عمده‌ترین علل این تحولات سیاسی کدام است. پس از آن تبیین‌ها و تحلیل‌های مختلفی پیرامون این تحولات مطرح شد و مجامع مختلفی به علل این تحولات پرداختند. در این میان ارزیابی نهادهای بین‌المللی و بویژه بانک جهانی از علل این تحولات اهمیت دارد و موضوع درخور توجه برای پژوهش است. سؤال پژوهش حاضر این است که از نظر نهادهای بین‌المللی و بصورت مشخص بانک جهانی علل اصلی تحولات سیاسی در کشورهای عربی چیست. نگارندگان بر این باورند که نهادهای مذکور، تحولات سیاسی در کشورهای عربی را در قالب مدل «حکمرانی خوب» تحلیل و تبیین نموده و جنبش‌های مذکور در خاورمیانه را به ضعف این مدل از حکمرانی در کشورهای مورد بحث ارتباط داده‌اند. بر این اساس پژوهش حاضر در تلاش است تا در قالب چهارچوب مفهومی مذکور و با رویکردی نوآورانه به تبیین علل انقلاب‌های عربی بپردازد. اگرچه تحلیل مذکور به عنوان تحلیلی یک‌جانبه، دارای نواقصی است و برخی مؤلفه‌های مهم در تحولات این کشورها را در نظر نگرفته است.

واژگان کلیدی: جنبش‌های عربی، بانک جهانی، حکمرانی خوب، حکومت‌های خودکامه

۲۱۵

سیاست جهانی

۱. دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) azarmi87@alumni.ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

از آغاز سال ۲۰۱۱ شاهد بروز تحولات گسترده توأم با نا آرامی در کشورهای مختلف عربی خاورمیانه و شمال آفریقا بوده‌ایم که اکثر رسانه‌ها و تحلیل‌گران از آن با عناوینی چون «بیداری اسلامی»، «بهار عربی» و «بیداری اعراب» یاد می‌کنند که شروع این نا آرامی‌ها به خودسوزی جوان تونس در اعتراض به معضل بیکاری برمی‌گردد و پس از تونس، مردم مصر، یمن، لیبی و برخی دیگر از کشورهای عربی به خیابانها آمدند و علیه سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکمانشان شعار دادند. نکته قابل توجه تحولات خاورمیانه در این برهه تاریخی، دومینوی ناآرامی و اعتراضات از یک کشور به کشورهای دیگر در زمانی کوتاه است. از این جهت ماهیت اعتراضات و اهداف آنها در این کشورها شباهت زیادی به هم یافته است؛ اما در عین حال، تفاوت‌های قابل توجهی نیز در چگونگی و شیوه بروز این خیزش‌ها وجود دارد. بخش اصلی این تفاوت‌ها ناشی از بستر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود در هر یک از این کشورهاست.

این کشورها از مشکلات مختلفی رنج می‌برند که برخی از آنها زیربنایی و ساختاری و از آن به عنوان عامل اول شکل‌گیری این اعتراض‌ها و نهایتاً وقوع انقلاب در برخی از این کشورها یاد می‌شود. از منظر نهادهای بین‌المللی کشورهای عربی خاورمیانه چه از نوع پادشاهی و چه از نوع ریاستی - در مجموع به شیوه‌ای دیکتاتوری اداره می‌شوند و حاکمان این کشورها هنوز نتوانسته‌اند ساختار حکومتی و مدیریتی خود را با شیوه‌های مدرن حکومت‌داری تطبیق دهند. مخصوصاً از دو دهه قبل، نهادهای بین‌المللی تلاش کردند تا با ارائه راهکارهایی اجرایی، به این کشورها کمک کنند تا سیستمی جدید و کارآمد برای اداره کشور، جایگزین سیستم فرسوده و ناکارآمدی قدیم نمایند.

جدیدترین شیوه حکومت‌داری از منظر نهاد های بین‌المللی، «حکمرانی خوب» است که از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون از سوی نهادهای بین‌المللی مخصوصاً بانک جهانی ترویج و تبلیغ می‌شود. بانک جهانی همه ساله با استناد به معیارهای عینی و موجود در همه کشورهای جهان و شاخص‌سازی آنها، اقدام به انتشار فهرستی می‌کند که به رده‌بندی حکمرانی خوب بانک جهانی مشهور است. در این فهرست، کشورها بر اساس شش

شاخص کلی، که خود آنها هم ترکیبی از ریزشاخص‌های متعددی هستند، رده‌بندی می‌شوند. هدف بانک جهانی از انتشار این آمار، تشویق کشورها به حرکت در مسیر حکمرانی خوب و پیاده نمودن این سیستم در کشور است.

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده مدل نظری مطرح شده به عنوان «حکمرانی خوب» و با استفاده از آمارهای بین‌المللی به ویژه آمارهای بانک جهانی در حوزه کشورهای عربی مورد نظر، به تبیین علل خیزش‌ها در چهار کشور تونس، مصر، لیبی و یمن از منظر این نهادها پردازیم. لازم به ذکر است که نتایج سیاسی متفاوت اعتراضات در جهان عرب مرهون ترکیبی از عوامل، شامل میزان مشروعیت سیاسی حکومتها، میزان بسیج سیاسی معترضان و در نهایت واکنش ارتش و قدرتهای بین‌المللی بوده است و در این مقاله به تبیین رویکرد نهادهای بین‌المللی پرداخته شده است.

شایان ذکر است درباره موضوع انقلاب‌های عربی تا کنون کتاب‌ها و مقالات مختلفی به رشته تحریر در آمده است. کالبد شکافی انقلاب‌های عربی نوشته امیر نیاکویی بصورت مبسوط تحولات دومینو گونه انقلاب‌های عربی را تحلیل نموده است. مقالات مختلفی پیرامون انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ نیز به رشته تحریر در آمده و در برخی از آنها انقلاب اسلامی ایران با این انقلاب‌ها از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. به عنوان نمونه تفاوت نقش و جایگاه رهبری و ایدئولوژی در انقلاب ایران و مصر (هراتی، ۱۳۹۱: ۲۵۲) تفاوت بسترهای انقلابی در انقلاب‌های اخیر همچنین جایگاه رسانه در تحولات کشورهای عربی خاورمیانه از جمله این مقالات است. نوآوری پژوهش حاضر در این است که علل این انقلاب‌ها را از منظر رویکرد سازمان‌های بین‌المللی و همچنین مدل «حکمرانی خوب» و از دریچه‌ای جدید به بحث از انقلاب‌های و زمینه شکل‌گیری این انقلاب‌ها پرداخته است.

۱. چهارچوب مفهومی؛ حکمرانی خوب

با توجه به بحث رابطه حکمرانی خوب و تحولات کشورهای عربی در این بخش از مقاله تلاش می‌شود مفهوم حکمرانی وب به عنوان چهارچوب مفهومی مقاله مورد ارزیابی قرار گیرد. به همین منظور ابتدا مفهوم حکمرانی سپس حکمرانی خوب و شاخصه‌های حکمرانی خوب در این قسمت از پژوهش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد

۱-۱. مفهوم حکمرانی

مفهوم حکمرانی از مفاهیمی است که تعارف مختلفی برای آن ارائه شده است. در یک تعریف آمده؛ «حکمرانی یعنی اداره کردن قواعد سیاسی رسمی یا غیررسمی یک بازی. حکمرانی اشاره به آن معیارهایی دارد که شامل وضع قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است» (Graham, 2003: 57) بانک جهانی، حکمرانی را به عنوان روشی که بر اساس آن، قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن با هدف رسیدن به توسعه اعمال می‌گردد، تعریف می‌کند (World Bank Report, 2009: 69) همچنین در یکی از گزارش‌های بانک جهانی در مورد قاره آفریقا، حکمرانی بصورت «اعمال قدرت سیاسی به منظور اداره امور یک ملت» معنا شده است. (می‌دری و خیرخواهان، ۱۹۴: ۱۳۸۳-۱۹۳).

از نظر بانک جهانی، حکمرانی عبارت است از: فرایند و نهادهایی که از طریق آنها تصمیمات اخذ و اختیارات در یک کشور اعمال می‌شود (بانک جهانی، ۱۹۹۹: ۳). از نظر برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در اداره امور کشور در تمام سطوح (برنامه توسعه ملل متحد، ۱۹۹۷: ۵). از نظر صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی عبارت است از: بهبود اداره منابع دولتی، حمایت از توسعه و نگه‌داری محیط قانونی و اقتصادی با ثبات که هادی فعالیت‌های کارآمد بخش خصوصی باشد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۵: ۴). از نظر کافمن، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار از طریق نهادها و سنن رسمی و غیررسمی برای مصلحت عامه. با توجه به تعاریف مزبور، حکمرانی دارای مراحل ذیل است: ۱. فرایند انتخاب و جایگزینی دولت‌ها؛ ۲. ظرفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های مناسب و ارائه خدمات دولتی؛ و ۳. احترام شهروندان و تعامل اجتماعی و اقتصادی که میان نهادها حاکم است (Kaufman, 2003: 5) از دیدگاه انستیتو حکمرانی اوتاوا حکمرانی، ترکیبی است از سنت‌ها، نهادها و فرایندهایی که تعیین می‌کند چگونه قدرت با ید اعمال شود، چگونه شهروندان حق مشارکت و اعتراض دارند و چگونه تصمیمات در زمینه مباحث عمومی اتخاذ می‌گردد. (Weiss, 2000: 815) یکی از تعاریف حکمرانی تعریفی است که بانک جهانی، کمیته همکاری‌های توسعه، سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، برنامه

توسعه ملل متحد و مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی توسعه بر آن اتفاق نظر دارند حکمرانی یعنی سیستم پیچیده‌ای از تعاملات بین ساختارها، سنت‌ها کارکردها (مسئولیت‌ها و فرآیندها) عملکردها (که به وسیله سه ارزش کلیدی یعنی پاسخگویی، شفافیت و مشارکت مشخص می‌شود.. به زعم انستیتو تکنولوژی توکیو مفهوم حکمرانی به مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، فرایندها و نهادهایی اطلاق می‌شود که به وسیله آنها جامعه به طور رسمی و غیر رسمی به اداره فرایند توسعه و رفع تعارضات می‌پردازد. حکمرانی مستلزم حکومت، جامعه مدنی فعالان اجتماعی و اقتصادی، نهادهای جامعه محور و گروه‌های ساختار نیافته، رسانه‌ها و غیره می‌شود که، در تمام سطوح، محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی معنا می‌یابد. (Riggs, 2010: 259)

هنگامی که واژه حکمرانی را بکار می‌بریم باید به دو نکته توجه داشته باشیم. نخست اینکه، حکمرانی، حکومت نیست. حکمرانی به‌عنوان یک مفهوم، مشخص می‌سازد که قدرت در داخل و خارج از اقتدار رسمی و نهادهای حکومت وجود دارد. غالباً، حکمرانی سه گروه اصلی از بازیگران را شامل می‌شود: حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی. دوم اینکه، حکمرانی بر «فرایند» تأکید دارد و مشخص می‌سازد که تصمیمات با توجه به روابط پیچیده بین تعدادی از بازیگران با اولویتها و سلاقی متفاوت گرفته می‌شوند. حکمرانی، توافقی را بین اولویتها و سلاقی رقیب و متضاد برقرار می‌کند و این، اساس و شالوده مفهوم حکمرانی است. حکمرانی مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره امور مشترک کشور است و فرایند مستمری از منافع متفاوت و متضاد است که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می‌کند و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیر رسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است (Doornboss, 2004: 9) مطابق با آنچه آمد، هر یک از محافل علمی حکمرانی را بر اساس مجموعه‌ای از اهداف، پیش‌فرض‌ها و تأکیدات تعریف نموده‌اند. به سخن دیگر اتفاق نظر قطعی در باب تعاریف وجود ندارد. این تنوع و تکرار آراء در بیان ویژگی‌های حکمرانی خوب بیشتر به چشم می‌خورد. لذا مقاله پیش‌رودر بخش بعدی تلاش می‌کند توأم با مرور ادبیات، واژه حکمرانی خوب را بعنوان خواسته اصلی خیزش‌های جدید در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مورد موشکافی قرار دهد.

۲-۱. مفهوم حکمرانی خوب

حکمرانی خوب مفهومی است که از اواخر دهه ۱۹۹۰ در ادبیات توسعه به عنوان کلید معمای توسعه مطرح گردید. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی است و محصول مشارکت سه نهاد دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی می‌باشد. (عطار ۱۳۸۸: ۱۲۹) همان طور که اصطلاح دموکراسی و توسعه با رویکردهای سوسیالیستی، لیبرالیستی و فرآیندی مورد تحلیل قرار گرفته است حکمرانی خوب نیز اصطلاحی است که محافل علمی و کشورهای گوناگون بر حسب نوع هدف، گرایش به یک نهاد خاص و شیوه دستیابی، از آن تعاریف متفاوتی به دست داده‌اند و برای آن ویژگی‌های متنوعی برشمرده‌اند. بطور کلی حکمرانی خوب به مؤلفه‌هایی چون سیاستگذاری شفاف، نظام اداری حرفه‌ای و پاسخ‌گویی نظام سیاسی در قبال اقدامات و جامعه قدرتمند نمود پیدا می‌کند (Kardos, 2012: 116).

از نظر برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب عبارت است از: حاکمیت با ویژگی‌هایی همچون مشارکت جویی، شفافیت، پاسخ‌گویی، اثربخشی، رعایت برابری، ارتقای حاکمیت قانون، و تعیین اولویت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجماع وسیع‌تر، که در آن ندای ضعیف‌ترین و آسیب پذیرترین افراد در اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع شنیده شود (قنبری، ۲۵: ۱۳۹۱) در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ اصطلاح حکمرانی خوب توسط بانک جهانی مطرح شد و تاکید آن بر تصمیماتی بود که امکان تأثیر گذاری بر عملکرد اقتصادی کشورها را فراهم می‌ساخت. بعدها علاوه بر بعد اقتصادی، یک بعد سیاسی نیز به آن افزوده شد که شامل ویژگی‌های مقابل است: مشروعیت دولتی، پاسخگویی دولتی، تحقق حقوق بشر از طریق حاکمیت قانون، شایستگی دولتی. هم اکنون بانک جهانی نیز با ارزیابی شرایط زندگی در درون کشورها از جنبه کیفی به موضوع می‌نگرد. در تازه‌ترین گزارشی که از بانک جهانی درباره وضعیت حکمرانی کشورها در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ به دست آمده است، شش ویژگی مورد ارزیابی قرار گرفته که عبارتند از: صدا و پاسخگویی، کیفیت مقررات، اثربخشی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون و کنترل فساد از نظر بانک جهانی حکمرانی بد، با عناوین شخصی نمودن قدرت دولتی، فقدان حقوق بشر، فساد نهادینه شده، دولت‌های

غیرپاسخگو و غیرمنتخب مترادف است و طبیعتاً حکمرانی خوب برعکس موارد ذکر شده خواهد بود (World Bank Report, 2000:138) برنامه توسعه سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب را این گونه تعریف نموده است حکمرانی خوب کوششی است در جهت حاکمیت قانون شفافیت، مسئولیت پذیری، مشارکت، برابری، کارایی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری. (United Nation Report, 2005:21) در مجامع علمی تاکنون تعاریف متعدد و متفاوتی ارائه شده است، تعریفی که اتحادیه اروپا جهت این اصطلاح بیان می کند این است که حکمرانی خوب، مدیریت شفاف و پاسخگو در یک کشور با هدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار است. (می‌دری، ۱۳۸۴: ۶۹) در تعریفی دیگر «حکمرانی خوب شامل احترام سیاستمداران و نهادها به حقوق بشر و اصول دموکراسی و حاکمیت قانون است. همچنین حکمرانی خوب به طور خاص به موضوع مدیریت منابع عمومی جهت ایجاد اقتصادی پایدار و شیوه‌های توزیع عادلانه مربوط می‌شود. ویژگی‌های حکمرانی خوب با اندک تفاوت‌هایی از دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح شده است. کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه، هشت ویژگی را برای حکمرانی خوب برشمرده که عبارتند از: مشارکت‌جویانه، وفاق محور، پاسخگویی، شفافیت، انعطاف‌پذیر، کارآمد و مؤثر، منصفانه و عام و تابع حاکمیت قانون. همچنین حکمرانی خوب تضمین می‌کند فساد به کمترین میزان برسد و دیدگاه‌های اقلیت مورد توجه قرار گیرد و مشکلات اقشار آسیب‌پذیر در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود. حکمرانی مطلوب به نیازهای فعلی و آینده جامعه اهمیت داده و آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. (Kaufmann, 2006:53)

چنین می‌توان عنوان نمود که، از دهه ۱۹۹۰، محققان و اندیشمندان بر بحث "حکمرانی خوب" به مثابه ابزاری جهت رسیدن به توسعه اقتصادی و سیاسی تمرکز کرده‌اند. بانک جهانی، حکمرانی خوب را "تمایز شده با سیاستگذاری شفاف، باز و قابل پیش‌بینی، یک بوروکراسی آکنده از خصیصه‌های حرفه‌ای، یک بازوی اجرایی از حکومت پاسخگو برای اعمال و مشارکت‌پذیری شدید جامعه مدنی در امور عمومی و همه چیز تحت حاکمیت قانون" می‌داند. در واقع بانک جهانی، حکمرانی خوب را "تلاش و تمرینی

می‌داند که حاکمیت در آن، به حقوق، خواست‌ها و نیازهای همه افرادی که در دولتش هستند، احترام می‌گذارد" (Gebriel, 2004: 2). این اصطلاح اولین بار در یک سند بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ که سند "Sub-Sahranafica: From Crisis To Sustainable Growth" نامیده شده، آمده است. در متن این سند مهم، اصطلاح حکمرانی خوب، با انواع سیاستهای تطبیقی ساختاری که سالهای متمادی از سوی بانک جهانی اعلام شده، مطابقت داشت. این سیاستها عبارتند از: مداخله کمتر دولت در تصمیم‌گیریهای اقتصادی، بخشهای دولتی کمتر و کارآمدتر، اداره شفاف بخش دولتی، بازار آزاد و حذف هزینه‌های دولتی غیر ضروری و همگرایی بیشتر با اقتصاد جهانی (World Bank, 1989). در واقع می‌توان گفت که حکمرانی خوب، روندی است که به موجب آن «نهادهای عمومی» برای هدایت امور زیر توانمند می‌گردند:

۱-۳. شاخص‌های حکمرانی خوب

با توجه به تعاریفی که از حکمرانی خوب شد؛ مشخص است که این نوع از حکومت‌داری، دارای شاخص‌ها و ویژگی‌های خاصی است. اما اندیشمندان توسعه، هر کدام صرفاً به جنبه خاصی از آن نگاه می‌کردند و دید جامعی نداشتند، تا این که در پاسخ به تقاضاهای رو به رشد برای تدوین معیار و ملاک برای حکمرانی خوب، بانک جهانی با دیدی عام و جامع، شاخص‌های مربوطه را گردآوری و تدوین نموده و بر اساس آن، کشورها را رده‌بندی می‌کند. این رده‌بندی کشورها، با توجه به شش جنبه از حکمرانی خوب صورت می‌گیرد: حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و نبود خشونت، اثربخشی حکومت، حاکمیت قانون، کیفیت قوانین و کنترل فساد (Thomas, 2008: 2). بطور کلی شاخص‌های حکمرانی خوب با توجه به تعریف دانیل کافمن عبارتند از؛

اول: حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی: این شاخص، حوزه‌ای را می‌سنجد که در آن، شهروندان یک کشور قادرند تا در انتخاب حکومتشان مشارکت کنند، دارای آزادی بیان، آزادی تشکلهای و اجتماعات و آزادی رسانه‌ها هستند (Kaufmann, 2007: 184). در واقع، این شاخص بیانگر مفاهیمی چون توجه حاکمان به حقوق بشر، آزادی بیان و

1- Daniel Kaufmann

تجمعات سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، برگزاری انتخابات آزاد، محدودیت حضور نظامیان در سیاست، شفافیت سیاستهای حکومت، اعتماد به فرایند قانون‌گذاری است (مهرگان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

دوم: ثبات سیاسی و نبود خشونت: این شاخص برداشت‌های احتمالی را می‌سنجد که بر اساس آنها، ممکن است حکومت توسط حرکت‌های مخالف یا بوسیله خشونت از جمله تروریسم، متزلزل و یا سرنگون گردد (Kaufmann, 2007:184). بر اساس این شاخص، هر قدر احتمال نبود ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان دهنده حکمرانی ضعیف است و هر قدر کشوری از ثبات بیشتری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیازی بالاتری کسب می‌کند (نادری قمی، ۱۳۹۰: ۸۱). همان گونه که ملاحظه می‌شود، بر اساس این شاخص، رابطه میان ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی برقرار است؛ یعنی هر قدر ثبات سیاسی برقرار باشد به همان اندازه، توسعه اقتصادی نیز برقرار خواهد شد. ریسک کودتای نظامی، تروریسم سیاسی، جنگ داخلی، درگیری‌های مسلحانه، بحران‌های بین‌المللی، تداوم کشتارهای سیاسی، بنیادگرایی، بی‌ثباتی حکومت و شورش‌های بزرگ شهری از جمله مفاهیمی هستند که در تدوین این شاخص مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

سوم: اثربخشی حکومت: این شاخص برای سنجش کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات مدنی و درجه استقلال آنها از فشارهای سیاسی، کیفیت تدوین و اجرای سیاستها و باورپذیری مجموعه حکومت به چنین سیاستهایی به کار می‌رود (Kaufmann, 2007: 184). منظور از اثربخشی دولت، میزان استفاده از مهارت‌های فنی و کاری مدیران و میزان کارایی دیوان سالاری دولت است. به عبارت دیگر، منظور از این شاخص آن است که دولت در جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای دولتی، همچنین در اجرای نوآوری‌های سیاسی ملی، تدوین به موقع بودجه‌های سالانه، نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی، ایجاد زیرساخت‌های ملی و حل مشکلات اقتصادی داخلی توانا باشد (Dutta, 2008:195) اثربخشی به توانایی دولت در مواجهه با مشکلات کلان ملی، دولت الکترونیک، کیفیت بوروکراسی و سیستم اداری و نقص‌های سیستم دولتی توجه دارد.

چهارم: حاکمیت قانون: این شاخص، حوزه‌ای را می‌سنجد که در آن، عواملان به قوانین جامعه اعتماد دارند و از آنها اطاعت می‌کنند. همچنین این شاخص بیانگر کیفیت قراردادهای، کار پلیس، دادگاه‌ها و نیز احتمال خشونت و جنایت است (Kaufmann, 184: 2007). اعتماد مردم به قوانین، قابلیت پیش‌بینی دستگاه قضایی، وجود جرم‌های سازمان یافته، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت (مهرگان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۰) هزینه‌های جرم و جنایت، بازار سیاه، استقلال قضایی و مالکیت معنوی از مولفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون هستند.

پنجم: کیفیت قوانین و مقررات: این شاخص، توانایی حکومت را در تدوین و اجرای سیاست‌های بی‌عیب و نقص و قوانینی می‌سنجد که اجازه توسعه به بخش خصوصی می‌دهند و آن را ترویج می‌کنند (Kaufmann, 2007: 184). این شاخص مفاهیمی از قبیل مقررات مربوط به صادرات و واردات، کنترل‌های قیمت، سیستم مالیات‌گیری، مداخله حکومت در بازار، دستمزدها، سرمایه‌گذاری خارجی، سیستم بانکداری، رقابت تجاری و تجارت غیر عادلانه را مورد سنجش قرار می‌دهد.

ششم: کنترل فساد: این شاخص، حوزه‌ای را می‌سنجد که در آن، قدرت عمومی به سود منافع شخصی چه به شکل عمده و چه به شکل جزئی فساد اعمال می‌گردد. علاوه بر این، بیانگر این است که آیا دولت تحت سیطره نخبگان و منافع عده‌ای بخصوص است یا خیر (Kaufmann, 2007: 184). شاخص کنترل فساد مفاهیمی چون فساد در میان مقامات رسمی، اثربخشی تدابیر ضد فساد، تأثیر آن بر جذب سرمایه‌های خارجی، پرداخت اضافی یا رشوه برای گرفتن مجوزهای اقتصادی (مهرگان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۸) و اعتماد عمومی به صداقت مالی سیاستمداران را اندازه‌گیری می‌کند.

خلاصه آنکه از نظر بانک جهانی، به هر اندازه حاکمیت قانون، پاسخ‌گویی، و اثربخشی دولت در یک جامعه بیشتر، و فساد، مقررات اضافی، بی‌ثباتی سیاسی و خشونت کمتر باشد، حکمرانی در آن جامعه برای نیل به توسعه اقتصادی مناسب‌تر است. همان‌گونه که ذکر شد، شاخص‌های بانک جهانی چکیده تحقیقات پیمایشی شرکت‌های بزرگ جهان و دیدگاه بیش از سی متخصص در سطح جهان است و از سال ۱۹۹۶ تا به امروز، در میان بیش از دویست کشور جهان اعتبار دارد (Arndt & Oman, 2008: 11)

۲. تحلیل نهادهای بین المللی از وضعیت کشورهای عربی خاورمیانه

همانطور که اشاره شد، بانک جهانی بر مبنای شش شاخص وضعیت حکمرانی خوب را در کشورهای جهان مورد بررسی قرار می‌دهد و وضعیت هر کشور و هر دولت و نمره و رتبه و جایگاه آن در بین کشورهای جهان را اعلام می‌کند. بانک جهانی این بررسی را برای ۲۱۳ کشور جهان انجام داده و نمره هر یک از این شش شاخص را از منهای دو و نیم تا به اضافه دو و نیم (۲/۵- تا ۲/۵+) در نظر می‌گیرد. در ادامه به بررسی وضعیت کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن در این رده‌بندی‌ها می‌پردازیم. برای بررسی بهتر، آمارهای مربوط به ۳ سال متوالی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی را آورده‌ایم.

تونس

اولین کشوری که در منطقه دستخوش بی‌ثباتی سیاسی و سپس امواج انقلابی شد، تونس بود. انقلاب تونس آغازگر موجی بود که به اعتراضات فراگیر در سراسر منطقه عربی خاورمیانه و شمال آفریقا انجامید و بعد از به ثمر رسیدن انقلاب تونس نوعی خود باوری در ملت‌های منطقه به وجود آمد. جرقه‌ای که سرآغاز شعله‌ور شدن انقلاب یاس تونس (ثوره الیاسمین) شد، از شهر «سیدی زید» زده شد. در آن شهر به واسطه برخورد پلیس با یک جوان دستفروش و خودسوزی او بلافاصله تظاهرات اعتراض‌آمیزی در این شهر شکل گرفته و به سرعت به سایر مناطق گسترش یافت و تبدیل به قیامی عمومی شد که نظام را سرنگون ساخت. (ابوطالبی، ۲۰۱۳: ۷۶). تونس که کشوری در شمال قاره آفریقا است، بیش از دو دهه تحت ریاست جمهوری زین‌العابدین بن علی اداره می‌شد و اگرچه در اسم، دارای سیستم ریاست جمهوری بود؛ اما عملاً با شیوه‌ای غیر دموکراتیک اداره می‌شد. البته اشاره به این نکته حائز اهمیت است که از سال‌های قبل، اصلاحاتی در سیستم حکومتی و اداری تونس در حال انجام بود (جوکار، ۲۰۱۳: ۶۱) اما جدول ارائه شده از سوی بانک جهانی نشان می‌دهد که وضعیت تونس هر سال در شاخص‌های شش‌گانه بدتر می‌شد، به عبارتی دارای وضعیت نزولی بود. اولین شاخص که حق اظهارنظر و پاسخگویی، در هر سه سال مورد توجه، زیر صفر و منفی است. تنها جنبه مثبت کارنامه رژیم بن‌علی، در زمینه شاخص اول، در عرصه آزادی‌های اجتماعی بود. از جمله مهم‌ترین برنامه‌های بن‌علی، آزادسازی زنان و اعطای حقوق برابر به آنها بود. به

علاوه در سایه نظام بن‌علی، اقلیت‌های یهودی و مسیحی با آزادی کامل مناسک دینی خود را اجرا می‌کردند و از حقوق برابر با مسلمانان برخوردار بودند. در بقیه شاخص‌ها اگرچه وضعیت تونس نسبت به سه کشور مصر، لیبی و یمن بهتر است اما در شاخص کنترل فساد، دولت تونس عملکرد خوبی نداشته است (جدول شماره ۱). طبق گزارش شفافیت بین‌الملل، تونس در سال ۲۰۱۰، از نظر سطح فساد در بین ۱۸۰ کشور رتبه ۵۹ را داشت. (Corruption Perceptions Index, 2010: 3) - تمرکز فساد در ارکان قدرت تونس، به خصوص در میان نزدیکان بن‌علی و برادران همسرش، لیلی طرابلسی، و همچنین هویدا بودن فساد نخبگان حاکم برای مردم تونس، نارضایتی و خشم تونسی‌ها را با توجه به شرایط بغرنج اقتصادی کشور دو چندان ساخت. (احمدیان، ۱۳۹۰)

جدول شماره ۱. شاخص‌های شش‌گانه تونس

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
پاسخگویی	-۱,۲۶	-۱,۲۴	-۱,۲۷
ثبات سیاسی	۰,۲۴۳	۰,۲۰۶	۰,۲۲۷
اثربخشی حکومت	۰,۵۲۵	۰,۴۳۳	۰,۴۱۴
کیفیت قوانین و مقررات	۰,۱۲۳	۰,۱۴۲	۰,۰۹۸
کنترل فساد	۰,۰۳	-۰,۰۴	۰,۰۱۷
حاکمیت قانون	۰,۲۵۹	۰,۲۱۸	۰,۲۱۹

در دوران حکومت ۲۳ ساله زین العابدین بن علی در سایه توجه گسترده نظام به آموزش و تخصیص بودجه‌های آموزشی بالا، درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های تونس نسبت به کشورهای منطقه بسیار قابل توجه است و این کشور واجد یکی از باسوادترین جمعیت‌های جوان منطقه می‌باشد. با این حال، رشد نرخ و سطح سواد تونسی‌ها هیچ تناسبی با بازار کار و نیازمندی‌های انسانی اقتصاد این کشور ندارد. طبق گزارش برنامه توسعه انسانی ملل متحد در سال ۲۰۰۹، در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۵، نرخ بیکاری در تونس ۲۷ درصد بود که از این تعداد حدود ۶۵ درصد را جوانان تشکیل می‌دادند. طبق این گزارش، متوسط نرخ بیکاری از ۱۳/۶ درصد در دهه ۱۹۸۰، به ۱۵/۵ درصد در دهه ۱۹۹۰ و سپس به ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۵ افزایش یافت (UNDP, 2009: 109).

افزون بر معضلات بفرنج اقتصادی، در دو، سه دهه اخیر نوعی حاشیه نشینی بزرگ در کنار شهرها ایجاد شده بود. در مقابل این حاشیه نشینی، یک طبقه از نیروهای امنیتی و ارتشی که بخش عمده فعالیت‌های تجاری و بازرگانی تونس را در دست داشتند، رشد و گسترش یافته بودند.

در عین حال، در دوران حکومت بن علی، لغو آزادی‌های سیاسی که با توجیه اولویت رفاه و بهبود وضع اقتصادی تونس‌ها صورت گرفت، نه تنها به بهبود اوضاع اقتصادی کشور نینجامید بلکه رشد قابل توجه نرخ بیکاری که با رشد سطح سواد جوانان تونس همراه بود، تیرگی صحنه اقتصادی تونس را در سال‌های منتهی به انقلاب ۲۰۱۱، بیشتر کرد. هرچند تظاهرات با جرقه‌ای اقتصادی آغاز شد اما بلافاصله پس از گسترش این اعتراضات، مطالبات سیاسی از جمله محدود کردن دوره‌های ریاست جمهوری، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها مطرح شد. بنابراین می‌توان باید گفت که عامل اقتصادی نقش آغازگر اعتراضات مردمی را بازی کرد و با گسترش اعتراضات، مخالفت با دیکتاتوری و مطرح ساختن مطالبات سیاسی (عامل سیاسی)، در صحنه مطرح شد. (احمدیان، ۱۳۹۰) یکی دیگر از مشکلاتی که سیاست‌های اقتصادی دولت بن علی مسبب آن بود، ایجاد رانت‌ها و انحصارهای ویژه برای گروهی از وابستگان حکومتی بود. بر این اساس واگذاری بسیاری از پست‌های دولتی و پروژه‌های اقتصادی به افراد نزدیک به خانواده حاکم و نبود ساز و کارهای نظارتی قوی باعث گسترش ابعاد فساد اداری و دولتی در این کشور شد. (محمد طحان، ۱۳۸۱: ۳۹) اما آنچه، تأثیر قابل توجهی بر پیروزی انقلاب تونس داشت، نقش رسانه‌ها بود. نقش رسانه‌ها به حدی در این انقلاب پررنگ بود که برخی آن را «انقلاب فیسبوک» نامیدند. جوانان تونس از این رسانه‌های اینترنتی برای سازماندهی تظاهرات بهره می‌گرفتند. برای مثال، در فاصله ۱۸ تا ۲۶ دسامبر ۲۰۱۰، حداقل افرادی که از فیسبوک بهره گرفتند در کم‌ترین روز بهره‌گیری از آن یک میلیون و ۸۲۰ هزار کاربر بوده است اگر این آمار را با جمعیت ۱۰ میلیونی تونس مقایسه کنیم، میزان تأثیرگذاری این رسانه روشن‌تر می‌شود. علاوه بر فیسبوک، توئیتر و شبکه الجزیره در خبررسانی و سازماندهی اعتراضات نقش اساسی داشته‌اند. (کریستال، ۲۷: ۱۳۸۹)

مصر کشوری مهم در شمال آفریقا است که از لحاظ ژئوپلیتیک و تمدنی جایگاه بسیار مهمی در روند معادلات منطقه‌ای دارد. مصر به دلیل جایگاه سیاسی و فرهنگی خود، همواره طلایه دار و مرکز روشنفکری عربی در دهه‌های اخیر و حتی اواخر قرن ۱۸ میلادی به بعد در منطقه بوده است. مرگ جوان ۲۸ ساله بنام خالد سعید که در اثر ضرب و شتم پلیس کشته شد، جرقه‌ای برای شکل‌گیری اعتراضات انقلابی بود. خالد سعید در هنگامی که در کافی‌نت در حال انجام کار خود بود، براساس قانون فوق‌العاده مورد تفتیش و ضرب و شتم قرار گرفته و کشته شد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۵۵).

پس از آن فعالان اینترنتی تصاویری را از خالد سعید در فضای مجازی منتشر نمودند و این موضوع موجب گسترش شعله جنبش در مصر گردید. به همین دلیل بود که اغلب انقلابیون مصر، جوانانی بودند که به ترتیب ذکر شده به انقلاب پیوستند و اعتراضات، مانند تونس فاقد رهبری منسجمی بود و احزاب و جریان‌های اسلام‌گرا همچون اخوان المسلمین نیز با تأخیر وارد جنبش شدند. خیزش مردمی در مصر از روز ۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱، یعنی ۱۱ روز پس از پیروزی انقلاب یاس، به دعوت مجموعه جوانان ۶ آوریل بر روی فیسبوک و تحت عنوان «روز هشتم» آغاز شد و توانست ظرف ۱۸ روز رژیم اقتدارگرای حسنی مبارک را ساقط کند. بسیاری از تحلیل‌گران، وقوع انقلاب مصر را همانند فرو ریختن دیوار برلین در دهه ۹۰ میلادی می‌دانند و آن را آغاز حرکت گفتمان دموکراسی‌خواه بومی در جهان عرب دانسته‌اند. (متقی، ۱۵۹: ۱۳۹۰) همانند کشور تونس، آمارهای ارائه شده از سوی بانک جهانی (جدول شماره ۲) وضعیت فوق‌العاده بدی را برای مصر ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد مصر در ۳ سال قبل از انقلابش از لحاظ حکمرانی در رتبه بسیار بدی در میان کشورهای منطقه قرار داشته است. با نگاهی به آمارها، اولین چیزی که به چشم می‌خورد، شاخص‌ها با نمرات منفی است. در مورد شاخص‌های شش‌گانه کشور مصر، باید گفت که تغییر چندانی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ حادث نشده است. پر واضح است که دولت سابق مصر، اصلاً گامی در راه انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی در کشور برنداشته است. حتی در میان چهار کشور مورد بررسی در این مقاله، مصر در کنار یمن دارای بدترین وضعیت حکمرانی خوب در

منطقه خاورمیانه است. به مانند تونس، آنچه که نماد دموکراسی است یعنی نمره شاخص حق اظهار نظر و پاسخ گویی در مصر نیز از بقیه شاخص ها پایین تر است، در حالی که این کشور نیز مدعی سیستم دموکراتیک و انتخاباتی بود. طی سه دهه اخیر، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شده است، احزاب سیاسی ممنوع، روزنامه ها بسته، فعالین سیاسی و روشنفکران بازداشت شده اند، (دلفروز و کاکروا، ۱۳۸۴: ۳۹) در دوران مبارک دستگاه قضایی فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیتهای دانشگاهی نظارت شدیدی صورت می گرفت. به جز شاخص اول که در آن، وضعیت دو کشور مهم آفریقا یعنی تونس و مصر تقریباً مشابه یکدیگر است، در بقیه شاخص ها وضعیت تونس خیلی بهتر از مصر است.

جدول شماره ۲. شاخص های شش گانه مصر

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
پاسخگویی	-۱,۲	-۱,۱۶	-۱,۱۲
ثبات سیاسی	-۰,۶۲	-۰,۵۱	-۰,۶۳
اثر بخشی حکومت	-۰,۴۳	-۰,۳۹	-۰,۳
کیفیت قوانین و مقررات	-۰,۲۶	-۰,۱۵	-۰,۱۴
کنترل فساد	-۰,۶۵	-۰,۶۸	-۰,۴۱
حاکمیت قانون	-۰,۱۹	-۰,۰۵	-۰,۰۳

برای تبیین زمینه ها و بسترهای شکل گیری اعتراضات مردمی در مصر، در کنار رکود سیاسی موجود در دوران حکومت مبارک، توجه به وضعیت اقتصادی این کشور، نیز مهم است. بیکاری حدود ۲۵ درصد از جمعیت ۸۰ میلیونی مصر - که اکثراً جوان هستند - را در بر گرفته است (UNDP, 2009: 109).

طبق آمارها ۶۰ درصد جمعیت مصر را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند و فقدان چشم انداز روشنی برای بهبود وضعیت اقتصادی، عامل بسیار مهمی در تحرک جوانان مصری علیه رژیم مبارک بود (احمدیان، ۱۳۹۰) همچنین، فاصله طبقات فرودست و فرادست اجتماعی در این کشور، در حد فاحشی جدی است. درصد بالای بیکاری و شکاف طبقاتی، در کنار زندگی تجملی مقامات دولتی و افراد نزدیک به نخبگان حاکم،

دو تصویر متفاوتی ارائه داد که فاصله این دو تصویر را در ذهن جوانان مصری، فساد و ناکارآمدی نخبگان حاکم پر کرد. در کنار اینها، رژیم حسنی مبارک غرور و حیثیت ملی مصری‌ها را خدشه دار کرده بود. در مصری که زمانی ندای جمال عبد الناصر این کشور را طلایه‌دار جریان‌های عربی کرده بود، در این ۳۰ سال، در اثر هم‌پیمانی قاهره - تل‌آویو به خصوص در جریان صلح کمپ دیوید نوعی شرمندگی برای مردم مصر ایجاد شده بود. به طور کلی مصر، جزو پنج، شش کشوری است که بدترین دولت ناکام در بین کشورهای عربی از لحاظ شاخص‌های حکمرانی خوب را در زمان حاکمیت حسنی مبارک داشته است.

همان طور که گفته شد، بسترها و ریشه‌های انقلاب مصر، به متغیرهای مختلفی به خصوص فضای بسته سیاسی و اقتدارگرایی نظام سیاسی، معضلات و چالش‌های اقتصادی مردم و حتی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت مبارک، نسبت داده می‌شود. مسائلی که در شعارهای مردم در اعتراضات و درخواست‌های گروه‌های سیاسی نیز آشکار است. مهم‌ترین درخواست‌های معترضین و گروه‌های سیاسی مخالف مصر شامل کنار رفتن حسنی مبارک از قدرت، اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک، فضای باز سیاسی و آزادی بیان و اصلاحات اقتصادی بود. (شیبانی فر، ۹۵: ۱۳۸۷) فساد اقتصادی گسترده در مصر، یکی دیگر از بسترهای شکل‌گیری نارضایتی انقلابی در مصر بود. فساد گسترده در میان خانواده مبارک و نخبگان وابسته بسیار گسترده بود و گفته می‌شود که این خاندان ثروت نجومی را در اختیار داشتند و ۳۹ مسئول بلندپایه یا تجار نزدیک به جمال مبارک، پسر مبارک، هرکدام بیش از یک میلیارد دلار ثروت اندوخته‌اند (Goldeston: 2011) یکی از مهمترین ویژگی‌های حکومت مصر که موجب نارضایتی مردم شد و زمینه‌های قیام مردم مصر را فراهم آورد، ساختار سیاسی استبدادی، فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان بود. ساختار سیاسی استبدادی این کشور یکی از عواملی است که به حسنی مبارک اجازه داده بود در عرصه سیاست داخلی با «مشت بسته» به مدت طولانی حکمفرمایی و با کنترل و سرکوب احزاب و گروه‌های ملی و اسلامی، توقیف مطبوعات منتقد و تقلب در انتخابات و فقدان چرخش قدرت، زمینه‌های نارضایتی عمومی را فراهم کند. سه دهه

حکومت بلامنازع مبارک بر این کشور، باعث شده بود که اکثر مردم او را مسئول رنج‌ها و مشکلات خود تلقی کنند. بسیاری از نویسندگان اعم از نویسندگان معروف روزنامه‌های اپوزیسیون یا نویسندگان ناشناس مجلات دانشگاهی کشور، او را علت عقب‌ماندگی و فساد کشور تلقی می‌کردند. مبارک ۸۲ ساله که بسیاری از اوقات خود را در شرم‌الشیخ به دور از آلودگی، جمعیت و احتمالاً مخاطرات قاهره سر می‌کرد، نمادی از فرسودگی و کهنسالی حکومت مصر بود که از نظر بسیاری از مردم، برای حل مشکلات جامعه ناکارآمد و بی‌انرژی به نظر می‌رسید (طاهایی، ۱۳۸۹).

یمن

از جمله کشورهای که بلافاصله پس از فرار زین‌العابدین بن‌علی از تونس، ناآرامی‌ها و تظاهرات گسترده‌ای را به خود دید، یمن بود. این کشور البته به ناآرامی و بی‌ثباتی در دو دهه گذشته خو گرفته است و برخلاف مصر و تونس، بحران‌های متعددی را پیش از دگرگونی‌های اخیر خاورمیانه، از سرگذارنده است. گسترش موج قیام ۲۵ ژانویه مصر، تب اعتراضات در یمن را تا حدودی پایین آورد و جهت‌گیری اعتراضات را تا مدتی تحت تأثیر قرار داد و یمنی‌ها همچون سایر شهروندان عرب، دیدگان خود را به میدان تحریر قاهره دوختند. سقوط مبارک در فوریه ۲۰۱۱ ابتدا نیروی تازه‌ای به حرکت جوانان یمنی در صفحه‌های اینترنتی و سپس در خیابان‌های صنعا و سایر شهرهای یمن داد. در واقع از فردای سقوط مبارک، تظاهرات گسترده و تحسن در میدانی اصلی شهرهای یمن با هدف سرنگونی علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهوری سه دهه‌ای این کشور، آغاز شد. باید توجه داشت که یمن از نظر شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی نمره‌ای مشابه تونس در سال ۲۰۰۹ دارد و هر دو نمره ۱,۲۷- دارند. جالب است که سه کشور مصر، تونس و یمن در این شاخص جایگاهی تقریباً یکسان در رده‌بندی و نمره دارند. در شاخص ثبات سیاسی، هیچ یک از سه کشور دیگر مانند یمن نیستند. وضعیت یمن در این شاخص بسیار اسفناک است و تا مرز بدترین نمره (۲,۵-) فاصله اندکی دارد. در شاخص‌های سوم، پنجم و ششم شاهد روند نزولی وضعیت یمن هستیم اما فقط در شاخص چهارم (کیفیت قوانین و مقررات) است که روندی هر چند اندک رو به بهبود داشته است. نمرات شاخص‌های شش‌گانه کشور یمن در طول سه سال مورد

توجه، حاکی از آن است که حکومت علی عبدالله صالح اصلاً روند اصلاحی در دستور کار خود نداشته و یا اگر هم داشته، موفق به انجام و اجرای آن نشده است و وضعیت حکمرانی این کشور، از سالی به سال دیگر بدتر شده است. در مجموع بدلیل نمره منفی که در هر سه سال در کل شش شاخص مخصوصاً دو شاخص اول داشته، می‌توان گفت که سیستم سیاسی یمن، سیستمی شکننده بوده و هر لحظه احتمال تزلزل وجود داشته است. این کشور در شاخص ثبات سیاسی در کنار کشورهای عراق و افغانستان پایین‌ترین نمره را در کل جهان دارد.

جدول شماره ۳. شاخص های شش گانه یمن

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
پاسخگویی	-۱,۰۸	-۱,۱۹	-۱,۲۷
ثبات سیاسی	-۱,۵۵	-۱,۳۹	-۲,۳۱
اثربخشی حکومت	-۰,۹۷	-۰,۹۹	-۱,۱۲
کیفیت قوانین ومقررات	-۰,۶۶	-۰,۶۹	-۰,۶
کنترل فساد	-۰,۷۴	-۰,۷۲	-۱,۰۳
حاکمیت قانون	-۰,۹۸	-۱,۰۲	-۱,۱۵

همانطور که آمارها نشان می‌دهد در زمینه شاخص‌های حکمرانی خوب علی عبدالله صالح در طی دوران طولانی زمامداری خود، کارنامه چندان موفقی از خود به جا نگذاشته است. به طوری که فقر و بیکاری گسترده، فساد نخبگان حاکم و دستگاه‌های دولتی، فضای بسته سیاسی در داخل کشور مردم یمن را به ستوه آورده است. باید توجه داشت که یمن فقیرترین کشور جهان عرب است و بیش از ۴۵ درصد از جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. همچنین نرخ باسودی این کشور نسبت به بقیه اعراب پایین‌تر بوده و حدود ۵۰/۲ درصد از جمعیت این کشور کوچک باسواد هستند. (Trading Economics.Com, 2009) به طور کلی، استبداد حکومت اقتدارگرای صالح و تداوم حکمرانی وی به مدت ۳۲ سال با تکیه بر شکاف‌های اجتماعی و فرقه‌ای و اختلافات قبیله‌ای، تمامی امیدها را به اصلاح حکومت صالح از بین برده است پوشیدن ردایی دموکراتیک از طریق برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاستی نتوانست ماهیت

اقتدارگرایی رژیم صالح را بپوشاند. علاوه بر حکومت غیر دموکراتیک، ناکارآمدی صالح در فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و فقر گسترده که خود مولد بحران‌ها و مشکلات دیگری چون افزایش فعالیت القاعده و پیوستن جوانان یمنی به آن، شدت گرفتن تب تجزیه‌طلبی در جنوب به دلیل شرایط بغرنج اقتصادی و تبعیض سیاسی و جنگ‌های حوثی‌ها به دلیل حاشیه‌ای شدن مناطق شمالی، به تدریج بر تعداد مخالفان وی افزود؛ به نحوی که پس از آغاز اعتراضات گسترده در فوریه ۲۰۱۱ علیه صالح، اکثر نیروهای اثر گذار در جامعه یمن از آنها حمایت کرده‌اند. در حال حاضر، نیروهای عمده خیزش مردمی یمن، جوانان تحصیل کرده و اغلب بیکار هستند. همانند مصر بیش از ۶۰ درصد آر جمعیت یمن را جوانان زیر سی سال تشکیل می‌دهند، که اکثر آنان بیکار هستند. این امر یادآور حرکت تونس‌ها و به خصوص مصری‌ها می‌باشد که جوانان تحصیل کرده و دانشجویان، نیروی اصلی تحرکات را تشکیل می‌دادند. اکثر این جوانان وابستگی به حزب و یا گروه سیاسی خاصی ندارند. آن‌ها صرفاً با هدف ایجاد تغییر و با الگوگیری از جوانان سایر کشورهای عربی به خیابان‌ها آمدند و توانستند بر اختلافات و شکاف‌های احزاب اپوزیسیون و نیز قبایل بزرگ یمن - که یکی از ابزارهای اصلی حکمرانی صالح بوده - با تأکید بر هدف سرنگونی صالح، فائق آیند.

لیبی

خیزش مردم لیبی را می‌توان خونبارترین و ویرانگرترین قیام اخیر خاورمیانه توصیف کرد؛ که بالاخره بعد از چند ماه اعتراض‌های مردمی و جنگ داخلی نتیجه داد و حکومت قذافی سرنگون شد. باید توجه داشت که معمر قذافی حدود ۴۲ سال بر این کشور حکم راند. قذافی بارها تأکید کرده بود که لیبی تنها دموکراسی موجود در جهان است. نظام قذافی مبتنی بر کتابی است که دهه ۱۹۷۰ نوشت. در این کتاب قذافی سه راه حل برای سه مسئله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهد که معتقد است بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم قرار گرفته و در واقع بر آنها برتری دارد. وی راه حل مسئله سیاسی را منحل کردن حکومت و حاکم کردن مردم می‌داند و در نتیجه در دهه ۱۹۷۰، اعلام می‌شود که «حکومت مردم» (سلطه الشعب) در لیبی آغاز شده است و دیگر

گروهی وجود ندارد که به نام حکومت بر اکثریت حکومت کند. به همین دلیل قذافی، لیبی را تنها دموکراسی موجود در جهان می‌داند.

اما از سوی دیگر، برای ناظران امور منطقه و خود لیبیایی‌ها روشن بود که تمامی راه‌ها به قذافی و فرزندانش ختم می‌شود و دیکتاتوری حاکم بر لیبی، با چهره‌ای زیبا بر مردم حکم می‌راند؛ چهره‌ای که در ورای خود یکی از سفاک‌ترین نظام‌های خاورمیانه را پنهان کرده بود. قذافی در طی بیش از چهار دهه حکمرانی خود، جلوی هرگونه اصلاحات برآمده از مطالبات ملت لیبی ایستاد و تنها ابزارش سرکوب، ترور، زندان و اعدام بود. در طول این مدت، هیچ‌گونه نهاد حکومتی و مدنی در لیبی اجازه رشد و نمو نیافت. وی علاوه بر منحل کردن ساختارهای دولتی، ارتش و نیز نهادهای مدنی و هرگونه چهارچوبی که می‌توانست مجرای برای عرض مطالبات مخالفان باشد را از بین برد. وی به هنگام منحل کردن ارتش در دهه ۱۹۸۰، اعلام کرد مفهومی به نام ارتش در وضعیت و دوره نوین لیبی معنی ندارد بلکه تمامی خلق مسلح است. به همین دلیل هرگونه صدای اعتراض به دلیل فقدان هرگونه مجرای حتی ضعیف، با ساختار موجود و وضع موجود برخورد می‌کند و اوضاع به رویارویی تمام عیار تبدیل می‌شود.

همان‌طور که مشاهده شد سیستم حکومتی لیبی با سه کشور مورد بررسی در این مقاله کاملاً متفاوت است و قذافی به عنوان رهبر، این کشور را اداره می‌کرد. جدول آماری زیر نشان می‌دهد که حکومت لیبی در شاخص اول، بدترین وضعیت را نسبت به یمن، مصر و تونس دارد. لیبی در این شاخص پایین‌ترین نمره را در میان شاخصهای ششگانه داراست. در این شاخص، لیبی همراه با ۵ کشور دیگر (گینه، اریتره، سومالی، ترکمنستان و ازبکستان) نمره بسیار پایینی کسب کرده است. یکی از ویژگیهای بارز رژیم قذافی، فساد گسترده آن بود. به طوری که بر طبق آمارهای شفافیت بین‌المللی در سال ۲۰۱۰، فساد در لیبی از تمام کشورهای مورد بررسی در جهان عرب بیشتر بود. البته جمعیت کم لیبی و درآمدهای هنگفت نفتی باعث شد تا این کشور از نظر رفاه اقتصادی در وضعیت به مراتب بهتری نسبت به کشورهای نظیر مصر و یمن قرار بگیرد. در واقع لیبی یکی از بالاترین درآمدهای سرانه را در جهان عرب و قاره افریقا داراست. با این حال این به معنای فقدان چالش‌های اقتصادی در این کشور نیست، بلکه بیکاری و عدم توزیع

عادلانه ثروت در لیبی نیز وجود داشت؛ طوری که نرخ بیکاری در حدود ۳۰ درصد بود. در شاخص دوم، وضعیت لیبی بهتر از سه کشور دیگر مورد بررسی است. این جدول نشان می‌دهد که جز در یک شاخص (ثبات سیاسی)، نمره لیبی در پنج شاخص دیگر از حد متوسط و میانگین نمرات نیز بسیار پایین‌تر است. به صورت کلی می‌توان گفت که وضعیت شاخص‌های تونس و مصر از لیبی و یمن بهتر است. مقایسه جدول‌های شماره ۱ تا ۴ بوضوح این مساله را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴. شاخص‌های شش‌گانه لیبی

سال	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
پاسخگویی	-۱,۹۷	-۱,۹۵	-۱,۸۹
ثبات سیاسی	۰,۵۷۹	۰,۶۸	۰,۶۲
اثر بخشی حکومت	-۱,۱۱	-۱,۰۹	-۱,۱۲
کیفیت قوانین و مقررات	-۱,۰۳	-۰,۸۲	-۱
کنترل فساد	-۰,۸۸	-۰,۸	-۱,۱
حاکمیت قانون	-۰,۶۸	-۰,۵۹	-۰,۷۵

در مجموع، ساختار دیکتاتوری رژیم فذافی و فقدان جامعه مدنی و نهادهای مدرن و عدم توزیع عادلانه قدرت و ثروت در کنار فساد گسترده و شکاف‌های قبیلگی و محلی، پتانسیل اعتراضی بالایی را علیه قذافی به ویژه در مناطق شرقی کشور ایجاد کرد. در مجموع از آنچه در گزارش‌ها و آمارهای سازمان‌های بین‌الملل و بانک جهان در باره مسائل حاکمیت در کشورهای مورد نظر پژوهش گفته شد و همچنین مدل نظری حکمرانی خوب که در بحث اصلی پژوهش به عنوان چهارچوب نظری آمده و ارائه شده توسط سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد، اینگونه استنباط می‌شود که تجول در دولت‌های عربی در سال‌های اخیر ناشی از فقدان حاکمیت خوب بوده است و مردم این کشورها به منظوردست‌یابی به حکمرانی خوب به تحول در دوت و نظام سیاسی روی آورده‌اند. البته از مشکلات این تحلیل این است که مسائل فرهنگی و موضوعات مرتبط با فرهنگ اسلامی در آن دیده نشده و یکجانه به تحلیل تح. لات منطقه پرداخته است. در این پژوهش ایدئولوژی انقلابی (ر.ک. هراتی، ۱۳۹۵: ۱۰۷-۱۲۰) در کشورها کمتر توجه

شده و موضوع اسلام‌گرایی و همچنین انگیزه‌های ضد استعماری در آن به عنوان عوامل دیگر محرک جنبش‌های اجتماعی و تحولات سیاسی، نادیده انگاشته شده است.

نتیجه‌گیری

جنبش‌های انقلابی در جهان عرب عمدتاً با خواسته‌ها و مطالبات محدود اقتصادی و اجتماعی آغاز شد، اما بسیار سریع رنگ و بوی سیاسی گرفت و اگر در دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد و هشتاد میلادی نهضت‌های عربی منطقه با ماهیت ضد استعماری شکل می‌گرفت؛ در تحولات اخیر، ملت‌ها به داخل توجه دارند، تحلیل برخی نهادهای بین‌المللی و همچنین برخی از تحلیل‌گران از علل جنبش‌های اخیر در جهان عرب این است که این جنبش‌ها قبل از هر چیز برای حل مشکلات داخلی و کمبودهای ملی حرکت کرده‌اند. از منظر این تحلیل‌ها برای عاملان این جنبش‌ها که حجم اصلی آن را جوانان تشکیل می‌دهد، بیش از هر چیز بهبود وضع معیشتی و مشارکت در قدرت و بصورت خلاصه در مفهومی بنام «حکمرانی خوب» مطرح است. از این منظر جوانان عرب به این اولویت رسیده‌اند که برای برون رفت از وضعیت نامطلوب موجود و حل مشکلات‌شان، قبل از هر چیز باید حکومت‌های خودکامه را سرنگون کنند. از منظر این تحلیل می‌توان سه عامل را در شکل‌گیری تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا دخیل دانست. این سه عامل عبارتند از: ۱- بحران اقتصادی ۲- انسداد سیاسی و بحران مشروعیت و مقبولیت حکومت‌های عرب ۳- رسانه‌های دیجیتالی مثل شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های ماهواره‌ای، شکاف طبقاتی، فقر و بیکاری، چپاول بیت‌المال به وسیله حاکمان و طیف برگزیده حاکمیت، تسلط نظامیان بر شاهرگ‌های اقتصادی کشور و تورم دو رقمی از جمله مؤلفه‌های اقتصادی قیام ملت‌هاست. تحقیر و تهدید ملت به صورت پیوسته و سازمان‌یافته توسط پلیس و سازمان اطلاعات و امنیت، سانسور کتاب، مطبوعات و آثار هنری، بستن احزاب سیاسی متنفذ، تضییق حقوق مدنی، دستگیری، شکنجه و آزار مخالفین، نادیده گرفتن حقوق شهروندی، عدم توزیع قدرت سیاسی، عدم آزادی مطبوعات و رسانه‌های غیردولتی، برگزاری انتخابات فرمایشی پارلمان و ریاست جمهوری که در واقع انتصاب مقامات بوده‌اند، نه رقابت آزاد انتخاباتی از جمله مؤلفه‌های سیاسی خیزش‌های جهان عرب بوده‌اند. رشد فزاینده رسانه‌های دیجیتالی که

به سختی توسط دولت‌ها قابل کنترل اند نظیر موبایل، دوربین موبایل، اس ام اس موبایل و اینترنت موبایل که در مجموع هر شهروندی را قادر ساخته یک خبرنگار شود، سایت‌های اینترنتی نظیر فیس بوک و توئیتر و برخی شبکه‌های خبری تلویزیونی نقش تعیین کننده‌ای در به ثمر رسیدن این خیزش‌ها داشته است. بنابراین از نگاه سازمان‌های بین‌المللی، اعتراضات و خیزش‌های جوانان عرب، انقلابات فیس‌بوکی برای «حکمرانی خوب» نام‌گذاری می‌شود. این نوع تحلیل از تحولات کشورهای عربی، تحلیلی یک سویه است که توسط شاخصه‌هایی خاص به منظور ارائه مدل حکمرانی خوب تعریف شده است. این درحالی است که مؤلفه‌های تأثیرگذار دیگری در این تحولات در نظر گرفته نشده و نیاز به پژوهش بیشتر دارد.

منابع

- ابوطالبی، ف ۱۳۹۰ بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، تهران
- احمدیان، ح، ۱۳۹۰ انقلاب تونس؛ زمینه‌ها و پیامدها، اردیبهشت، قابل دسترس در:
<http://www.isrjournals.ir/fa/essay/168-essay-farsi35.html>
- احمدیان، ح، ۱۳۹۰ چشم‌انداز تغییر رژیم در یمن؛ چالش‌ها و پیامدها، اردیبهشت، قابل دسترس در:
<http://www.isrjournals.ir/fa/essay/193-essay-farsi-49.html>
- احمدیان، ح، ۱۳۹۰ مصر؛ گام به گام به سوی انقلاب، اردیبهشت ۱۳۹۰، قابل دسترس در:
<http://www.isrjournals.ir/fa/essay/169-essay-farsi-36.html>
- جوکار، م ۱۳۹۲ ریشه تحولات اخیر خاورمیانه، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، تهران
- دفتر توسعه انسانی سازمان ملل، ۲۰۰۹.
- دلفروز، م و کامروا، مهرا ۱۳۸۹ تحلیل ساختاری از دولت‌های غیر دموکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه، مطالعات خاورمیانه شماره ۲۰،
- درخشه، ج و محمد جواد هراتی ۱۳۹۲ مطالعه تطبیقی تأثیر نارضایتی انقلابی بر نظام سازی آینده انقلاب در ایران و مصر، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱۷
- شیبانی فر، م ۱۳۹۲ بیداری اسلامی، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰
- طاهایی، ع، آغاز ۱۳۸۹ بیداری اسلامی در مصر، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۴۴،
- عطاری، س، ۱۳۸۸ سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دست‌یابی به توسعه، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴

قنبری، ع، ۱۳۹۱ توسعه اقتصادی و توسعه انسانی، نشر چالش، چاپ ۱، تهران
 کریستال، ج ۱۳۹۰ اقتدارگرایی و مخالفان در جهان عرب، ترجمه کورش نظرنیا، مطالعات خاورمیانه
 سال سوم شماره ۵

متقی، ا ۱۳۹۰ نقش عوامل بیرونی در انقلاب مصر، مرکز بین المللی مطالعات صلح، تهران
 محمد طحان، م ۱۳۸۱ چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر، ترجمه خالد عزیزی، تهران: احسان.
 مهرگان و دیگران ۱۳۹۰ بررسی تاثیرات شاخصهای حکمرانی خوب و شاخصهای فساد بر رشد اقتصادی
 در کشورهای اسلامی، دانش ارزیابی، سال اول، شماره ۲

می‌دری، ا ۱۳۸۳ خیرخواهان، جعفر. حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، مرکز پژوهشهای مجلس،
 می‌دری، ا ۱۳۸۵ مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۶، شماره ۲۲،
 نادری، م، ۱۳۹۰ حکمرانی خوب معرفی و نقدی اجمالی، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۱،
 نیاکوئی، ا ۱۳۹۱ کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: بنیاد حقوقی میزان
 هراتی، م، ۱۳۹۴ مطالعه تطبیقی آزمون‌پذیری نظریه انقلاب هانتینگتون با انقلاب در ایران و مصر، جامعه
 شنا سی سیاسی جهان اسلام، دوره ۳ شماره ۲، پائیز و زمستان،
 هراتی، م ۱۳۹۱ تفاوت نقش و جایگاه ایدئولوژی در انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی مصر،
 فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸
 هراتی، م ۱۳۹۵ تفاوت نقش و جایگاه ایدئولوژی در تحولات انقلابی ایران و مصر، فصلنامه پژوهشنامه
 انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۲۱

- Doornbos. B March 2004. How Well Do Measurements of an Environment for Development Stand Up: A Paper Prepare for the Technical Group of General. UNCTAD.
- Good governance in Middle east oil monarchies, edited by Tom Pierre Najem and Martin Hetherington, Routledgecurzen Press, London, 2003.
- Graham John 2003. Principle for Good Governance in the 21 Century. Policy Brief; No.15. <http://www.iog. Ca>.
- Thomas, M.A, What do the worldwide governace indicators measure?, 2008.
- Transparency International, "Corruption Perceptions Index 2010", 2010.
- UNDP, Arab Human, 2009 Development Report: Challenges to Human Security in the Arab Countries, New York: Regional Bureau for Arab States..
- United Nations Development programme, 1995 .- Gebril, Mohammad, Good Governance in Egypt, New York, Green Publication, 2004.
- Christiane Arndt & Charles Oman 2008 "The Politics of Governance Ratings", Maastricht University Maastricht Graduate School of Governance
- Dutta J. 2008; "Governance regimes, corruption and growth: Theory and evidence", Journal of Comparative Economics, 36,

- Goldstone, Jack A May/ June 2011; Understanding the Revolutions of 2011. <https://www.foreignaffairs.com/articles/north-africa/2011-04-14/understanding-revolutions-2011>
- Kaufmann D. Kraay A 2006. Mastruzzi M. Governance Matters VI: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2006, presented at: <http://www.govindicators.org>.
- Kaufmann, Daniel, Aggregate and Governance Indicators 1996-2006, World Bank, 2007
- Kardos M. 2012 "The reflection of good governance in sustainable development Strategies", *Procedia Social and Behavioral Sciences*
- Kaufmann, Daniel, 2003. "Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge Metaphor", *Journal of International Affairs*; No. 1, 3-17. Press, 2000.
- Riggs Fred W 2010. *Development Administration Cite in Development Administration in Asia*. Edited by Edward W. Weidner, Duke University Press, Durham North Carolina.
- Ross W 2012 David. *Foundations of Ethics*. Oxford: Clarendon Press.
- Weiss Thomas G. *Governance 2000 Good Governance and Global Governance, Conceptual and Actual Challenges*, *Third World Quarterly*, Oct 2000, Vol. 21, Issue 5..
- World Bank 1999 "Findings on Governance, Institutions and Development"
- World Bank. *World 2009 Development Report*, New York: Oxford University Press..